

معیارهای اخلاقی بودن افعال انسانها چیست؟

<?xml encoding="UTF-8?">

در مقاله گذشته این نکته نظر به اقتضای فطرت و مطابق احادیث معتبر روشن گردید که یک عمل اخلاقی، عملی است که دارای ارزش و بها بوده، غیر از افعال طبیعی و عادی می باشد .
حال این سؤال را پاسخ می گوئیم که معیار و مقیاس اخلاقی بودن افعال انسانها چیست؟ یعنی یک عمل به چه جهت و چگونه رنگ اخلاقی بودن را پیدا می کند و معیارهای آن کدام است؟ و با افعال طبیعی و عادی چگونه متمایز می گردد؟

در این مورد نظرات گوناگونی از طرف فلاسفه شرق و غرب و علماء و بزرگان علم اخلاق ابراز شده است که ما آنها را در اینجا به طور اختصار نقل و توضیح سپس به بررسی و نقادی آنها می پردازیم و جهات حسن و قبح آنها را معین و آنها را در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان گرامی قرار می دهیم :

نظریه عاطفی

نظریه عاطفی یعنی اخلاق مبتنی بر عاطفه از قدیمی ترین نظریات درباره ملاک اخلاقی بودن یک عمل بشمار می رود . به این معنی که گروهی رمز اخلاقی بودن یک عمل و فعل را در عواطف بشر جستجو می کنند . به این ترتیب که کارهای عادی و معمولی کارهایی است که از انگیزه های خود خواهانه و میل های طبیعی انسان سرچشمه می گیرد و هدف از آن کارهم رساندن نفع و سود به خود و یا رسیدن شخص به لذتی است . بدیهی است هر عملی که از چنین احساس و میل ها سرچشمه بگیرد و در مقام تأمین چنین هدفهایی باشد، کار معمولی و عادی بوده، یک عمل اخلاقی محسوب نمی گردد نظیر اکثر کارها و افعالی که مردم عادی انجام می دهند مثل کارکردن یک کارگر برای گرفتن مزد و اداره مخارج زندگی خود یک کار معمولی محسوب می گردد و همچنین کار یک کارمند که شغل اداری دارد و به طور کلی این گونه کارهای عادی و معمولی مربوط به خود شخص و زندگی خودش بوده، از میل مربوط به شخص ناشی می گردد و لذتی که از این فعل و عمل عاید کننده آن می باشد، لذتی است که تنها به او می رسد و یا دفع رنجی است از خودش مثل مراجعه انسان به پزشک برای دفع رنجی که این، یک کار طبیعی است .

این عمل گرچه به نوعی با عاطفه انسانی در ارتباط است منتها یک عمل اخلاقی محسوب نمی گردد . آری تنها هنگامی یک عمل جنبه اخلاقی بودن را پیدا می کند که پای غیر خودش در میان باشد یعنی غیر دوستی یعنی وقتی عملی اخلاقی محسوب می شود که غیر را هم دوست داشته باشد و از دوستی غیر نیز لذت ببرد و شادمان گردد بدون این که عقل و محاسبات عقلی در این غیر دوستی دخالتی داشته باشد .

طرفداران اخلاق مبتنی بر عاطفه عقیده دارند که خیر دارای جذبه ای است مانند زیبایی از اینرو خود به خود روشن و شناخته شده است و برای یافتن آن نیازی به تحقیق نیست، این حاصل کلامی بود از فیلسوف و مورخ انگلیسی قرن نوزدهم به نام «دیوید هیوم» نقل شده است و تعبیر دیگری نیز در این زمینه از «ژان ژاک روسو» حکیم و

نویسنده فرانسوی در قرن هیجدهم نقل شده است به این نحو که : هرچه از زیردست طبیعت بیرون می آید نیکو است، انسان هم فطرتی نیک دارد و باید گذاشت به طور طبیعی جسم و روحا رشد کند (1) .

حاصل کلام این که هر کاری در انسان مبدئی دارد و غایتی را نیز تعقیب می کند یعنی در انسان یک احساس و یک میل و عاطفه هست که محرک او به انجام کار است و بدون این محرک کار از انسانها سر نمی زند پس کار اخلاقی بنابر این نظریه کاری است که از نظر مبدا از میلی ناشی می شود که آن میل مربوط به خود انسان نیست بلکه مربوط به دیگران است و اسم آن را می گذاریم عاطفه غیر دوستی (2) . و از نظر هدف نیز منظور انسان رساندن به خیر به خودش نیست، بلکه رساندن خیر به دیگران است .

مطابق این نظریه فعل طبیعی از محدوده و دایره «خود» و «من» خارج نیست و دراین خصوصیت انسان با سایر حیوانات نیز مشترک است ولی فعل اخلاقی هم از نظر مبدا یعنی حالت میل به عمل و هم از نظر هدف که همان رساندن خیر به دیگران است با فعل طبیعی فرق و تفاوتی دارد .

این نظریه در حقیقت همان نظر ابراز محبت به غیر است که در علم اخلاق مطرح شده و در ادیان آسمانی نیز توصیه بر آن گردیده بیشتر مکاتب فلسفی عالم نیز به آن معتقدند . مثلاً در اسلام ضمن اخبار و احادیث زیاد معتبري از پیشوایان اسلام و متن قرآن توصیه اکید بر این عمل شده، آن را یکی از افعال خیر و نیک و پسندیده به شمار آورده است .

به عنوان نمونه عبارتی کوتاه از علی علیه السلام در نهج البلاغه این چنین وارد است :
«احبب لغيرک ما تحب لنفسک و اگره لغيرک ما تکره لنفسک» برای دیگران آن را دوست بدار که برای خود دوست می داری و برای دیگران آن را می پسند که برای خود نمی پسندی (3) .

مطالعه عمیق تر در این مورد حاکی است که غیر از ادیان آسمانی سایر فرق و مکاتب فکری و عملی موجود در گوشه و کنار عالم همه محبت به غیر را یک عمل نیک و پسندیده محسوب داشته اند، اخلاق هندی اخلاق براساس عاطفه است یعنی تکیه گاه در اخلاق هندی عاطفه است همچنانکه در اخلاق مسیحی نیز یگانه تکیه گاه عاطفه و محبت است .

«گاندی» در کتابی که از او منتشر کرده اند، به نام «این است مذهب من» و یکی از فرنگی ها مقدمه بسیار جامعی بر آن نوشته و خلاصه کتاب را در آن مقدمه آورده است چنین می نویسد : «من از مطالعه اپانیشادها (4) به سه اصل رسیدم» :

اصل اول

در همه دنیا یک معرفت و شناخت وجود دارد و آن شناخت ذات است (5) یعنی معرفت نفس یعنی خودشناسی - درباب معرفت تکیه گاه فرهنگ هندی معرفت النفس است یعنی این که انسان خود را باید بشناسد و خود را کشف کند و تمام ریاضت های هندی هم برای رسیدن به این مطلب است .

اصل دوم

هرکس که خود را شناخت خدا را شناخته است و جهان را؟ این کلام نیز کلام درست و صحیحی است که در کلمات منقول از پیامبر و علی علیه السلام نیز نقل شده است : «معرفة النفس انفع المعارف» (6) «شناخت خود از هر شناختی سودمندتر است» .

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است : «من عرف نفسه فقد عرف ربه» «کسی که خودش را بشناسد خدایش را نیز می شناسد» .

اصل سوم

در همه دنیا یک نیرو و یک نیکی وجود دارد و بس و آن نیروی تسلط بر خویشتن است هرکس که بر خود مسلط شد بر جهان مسلط است و در همه جهان یک نیکی وجود دارد و آن دوست داشتن دیگران است مانند دوست داشتن خود در این سه اصل بالا شاهد گفتار ما موجود بود که از نظر خوانندگان گذشت .

ایرادهای این نظریه

بر نظریه بالا ایرادهای زیادی وارد شده از جمله آنها سه ایرادی است که مرحوم شهید مطهری در کتاب خود «فلسفه اخلاق» ص 42 - 441 به آنها اشاراتی دارد :

ایراد اول - این مطلب صحیح است که هر دینی و آئینی و احیانا هر مکتبی محبت به غیر را جزو دستورات اخلاقی خود قرار داده است به این ترتیب که محبت به غیر قابل ستایش و مدح است ولی هر محبتی را نمی توان عمل اخلاقی دانست و اینگونه نیست که به طور کلی هر عمل قابل ستایش و تحسینی عمل اخلاقی محسوب گردد چنانکه کار یک قهرمان ورزش که زور بازو دارد قابل مدح و ستایش است ولی اسمش عمل اخلاقی نیست و سر آن این است که در اخلاقی بودن یک عمل عنصر اختیار و اکتساب نیز معتبر است یعنی غیر غریزی بودن در آن ملاحظه شده است پس احساسات پاک یک مادر بر فرزندش گرچه احساسات عالی و با شکوه و عظمت است و قابل ستایش ولی ما نمی توانیم احساسات او را اخلاقی بدانیم به دلیل این که همین مادر نسبت به کودک دیگری و همسایه چه بسا بی تفاوت است .

آری احساسات مادر به فرزند خودش گرچه احساس و محبت غیر دوستی است اما این غیر منحصر به فرزند خودش می باشد .

علاوه بر این، این مادر، این احساسات را کسب و تحصیل نکرده و به اختیار خودش به دست نیاورده، بلکه قانون حکیمانه خلقت این احساسات شدید را به او داده است برای این که نظام امور به درستی جریان پیدا کند زیرا اگر چنین نبود هیچ مادری بچه خودش را پرستاری نمی کرد پس این احساسات غیر دوستی گرچه ناشی از یک عاطفه بوده و از دایره «خود» خارج است ولی نمی توان این احساسات را احساسات اخلاقی و کار مادر را عمل اخلاقی نامید .

پس در اخلاقی بودن یک عمل عنصر اختیار و اراده و اکتساب نیز معتبر است به این ترتیب که در سیر طبیعی پیدایش اراده در انسان برای انجام یک عمل عاطفه بعد از ادراک قرار دارد زیرا به هنگام انجام عملی اول ادراک و تصور چگونگی آن سپس ملاحظه خوبی و بدی عمل سپس تصمیم بر عمل و تحریک عاطفه برای انجام آن، به این ترتیب مرتبه عاطفه بعد از مرتبه ادراک و تشخیص خیر و شر بودن فعل قرار داشته، و در تشخیص خیر و شر بودن و نیکی و ناپسندی عمل دخالتی ندارد .

علاوه بر این ، عواطف انسانها مختلف و گوناگون می باشد جای این سؤال است که از میان این عواطف (یعنی عاطفه معنوی و مادی - نوع دوستی و غیر آن) ملاک انتخاب یکی از آنها چیست؟

از همه اینها بالاتر عواطف انسانها پایدار نیستند و همواره در معرض دگرگونی و شدت و ضعف قرار دارند، اگر

انسانها همه از عواطف خویش بخواهند بهره مند گردند بی شک دچار افراط و تفریط می شوند و چه بسا در معرض شهوات تمایلات نفسانی قرار خواهند گرفت (7).

ایراد دوم: دایره اخلاق از حدود غیر دوستی وسیع تر است همه اخلاقتها یعنی کارهای مقدس و باشکوه انسان از نوع «غیردوستی» نیست، نوع دیگری یعنی یک سلسله کارهای با عظمت و باشکوه و قابل تقدیر و تقدیس سبب ثنا و ستایش در انسان هست بدون این که ربطی به غیردوستی داشته باشد. همانطور که ایثار و احسان به غیر را تقدیس می کند آن کار را نیز تقدیس می کند مثل صفت تن به ذلت ندادن و عزت خویش را حفظ کردن مثل این روایت معروف و منسوب به علی علیه السلام: «الموت اولی من رکوب العار» (8) «مرگ بهتر است از این که انسان ننگ ذلت را متحمل شود».

و نیز عبارت منقول از آن حضرت: «والحیوة: فی موتکم قاهرین» یعنی «زندگی در مرگ شماسست، درحالی که پیروز باشید».

ایراد سوم: محبت انسان به غیر نیاز به تفسیر و توجیه دارد، اکثر طرفداران این نظریه آن را به غیر دوستی تفسیر کرده اند و آنها که کمی بالاتر رفته اند گفته اند انسان دوستی، اینجا است که این ایراد بر این نظریه متوجه است که چرا انسان دوستی؟ چه مانعی وجود دارد به تعبیر مرحوم شهید مطهری بگوئیم: جانداردوستی! واقعا اگر انسان نسبت به یک حیوان عاطفه به خرج دهد مثل داستان آن شخصی که در حدیث است که سگ تشنه ای را با زحمت فراوان سیراب کرد این، کار اخلاقی نیست؟ چون انسان دوستی نیست آیا انسان فقط باید انسانها را دوست داشته باشد و جانوران دیگر را نباید دوست داشته باشد؟ صحیح این است که انسانها همه چیز خوب و نیکو را باید دوست داشته باشند و به قول سعدی:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
نه ارادت به خورم زهر که شاهد ساقی است
به جلادت بکشم درد که درمان هم از اوست

پس انسان دوستی نیاز به توضیح و تفسیر دارد یعنی هر انسانی که به هر سبب از لذتهای انسانی بهره مند است شایسته دوستی است و انسانی که بالفعل از لذتهای انسانی بهره مند نیست باز لایق دوستی است برای رساندن او به ارزشهای انسانی.

پی نوشت ها:

(1) فلسفه اخلاق از دیدگاه قرآن، ص 27.

(2) فلسفه اخلاق، تألیف شهید مطهری (ره)، ص 12.

(3) نهج البلاغه، فیض، نامه شماره 3، ص 921.

(4) اپانیشادها مجموعه کتب مذهبی هندوئی از قدیم و از چند هزار سال پیش است و جزو کتابهای مهم دنیا بشمار می رود. استاد بزرگوار علامه طباطبائی (ره) به نقل مرحوم شهید آیه الله مطهری (ره) در کتاب (فلسفه اخلاق) چند سال پیش که این کتاب را مطالعه کرده بود خیلی اعجاب داشتند و می گفتند معانی فوق العاده

- عمیق در این کتاب وجود دارد و الان هم دنیای اروپا بر این کتاب اهمیت فوق العاده قائل هستند .
- (5) مطالب فوق را مرحوم شهید مطهری در کتاب خود «فلسفه اخلاق» نقل نموده است ص 41 - 42 سپس می گوید به نظر من صحیح این است که ذات را نفس ترجمه می کردند .
- (6) غرر و درر آمدي، ص 768، فصل 8، حدیث 151 .
- (7) فلسفه اخلاق از دیدگاه قرآن، ص 28 و 27 .
- (8) لهوف، با ترجمه، ص 119 - نفس المهوم، ص 187 .